

## اهدای عضو از منظر فقهی / ۵ مانع محتمل در اهدای عضو به دیگران

وسائل - حکم فقهی پیوند اعضا از دغدغه‌های بزرگ جوامع اسلامی است و فقهای معاصر با توجه به آیات و روایات و بررسی قواعد و متون فقهی برداشت‌های متفاوتی ارائه داده‌اند. برخی معتقد به عدم جواز پیوند اعضا بوده و بعضی دیگر، طبق برداشت‌های اجتهادی خود با نوعی محدودیت و رعایت شرایطی، آن را جایز می‌دانند.

به گزارش خبرنگار وسائل، مسأله پیوند اعضا، یکی از موضوعات مهم شرعی است که در



زمان پیغمبر خدا(ص) و حتی فقهای سلف به شکل امروز مطرح نبود، اما با توجه به پیشرفت‌های علمی پزشکی و پیوند عمیقی که بین فقه اسلامی و امر سلامت انسان به وجود آمده است، حکم فقهی پیوند اعضا از دغدغه‌های بزرگ جوامع اسلامی قرار گرفته و

فقهای معاصر با توجه به آیات و روایات و بررسی قواعد و متون فقهی برداشت‌های متفاوتی ارائه داده‌اند.

برخی معتقد به عدم جواز پیوند اعضا بوده و بعضی دیگر، طبق برداشت‌های اجتهادی خود با نوعی محدودیت و رعایت شرایطی، آن را جایز می‌دانند. البته جواز و عدم جواز آن به یک مذهب اختصاص ندارد.

هنگامی که از بخشش‌ها (هبه‌ها) صحبت می‌کنیم، منظور ما همه اندام‌های بدن است که انسان بدان‌ها نیاز دارد و فرقی ندارد که این اندام‌ها از زنده باشند یا از مُرده. در تمام این موارد باید به مراجع دینی مراجعه شود و برای تعیین حاکمیت فرد بر بدن خود، زنده باشد یا مُرده، به فتوای مرجع دینی مراجعه شود.

بنابراین طبیعی است در این باره بپرسیم: موضع اسلام درباره اهدای عضو چیست؟ سر منشأ این موضع گیری از کجاست؟ آیا اسلام مانع یا شرایطی برای این قضیه دارد و اگر مانع یا شرایطی دارد، در کدام حالت؟

در ابتدا باید چارچوب کلی شناخت خود از دیدگاه اسلام در اهدای عضو بفهمیم. زیرا وقتی خدا پیامبران خود را فرستاد تا رسالت الهی را به مردم ابلاغ کنند، همه‌شان یک دغدغه

اساسی داشته‌اند. تنها دغدغه‌شان این بوده است مشکلات معنوی، جسمی و اخلاقی، روانی، معیشتی انسان را حل کنند و او را به سوی پیشرفت و تعالی سوق دهند.

دعوت ادیان این بوده است که انسان با رعایت تعادل و مدارا، مراقب جان و سلامتی و نیازهای خود باشد تا زندگی بهتری داشته باشد و از انسانیت خود به شکل بهتری استفاده نماید: «بدنت بر تو حقی دارد.»

در محدوده ارتباط انسان با انسان، اهتمام ویژه دین این بوده است که انسان از پيله فردیت خود به سمت گسترای انسان دوستی و بخشش و فداکاری بیرون شود تا از این طریق رحمت و فضل خداوند را به دست آورد: «بنده‌ای ایمان نیاورد تا آنچه را برای خود دوست می‌دارد، برای مردم نیز دوست داشته باشد.» وقتی پیامبر گرامی اسلام از جامعه ایمانی سخن می‌گوید، می‌فرماید: «مثال مؤمنان از نظر مهرورزی و مهربانی در بین خود مانند اعضای یک بدن است که اگر عضوی از آن به درد آید، باقی اعضا با برافروختگی و شب بیداری با او همنوایی و همدردی نشان می‌دهند.» والاترین و عالیترین صورت عطا و بخشندگی، ترجیح دادن دیگران بر خود است. اینکه منفعت او را بر منفعت خود و آسایش او را بر آسایش خود ترجیح دهی. بنابراین ایثار بهترین عبادت و بالاترین درجات ایمان است.

### شرایط اهدای عضو

بنابراین با توجه به اینکه بخشش و از خود گذشتگی و فداکاری در قلب دین جای دارند، می‌توان فهمید که احکام اسلامی نه تنها اهدای عضو را اجازه می‌دهد، بلکه بدان تشویق نیز می‌نماید و آن را از مهم‌ترین مستحبات به شمار می‌آورد تا جایی که بعضی اوقات به سر حد وجوب نیز می‌رسد.

در اینجا ممکن است این اشکال مطرح شود که در بسیاری از موارد شریعت بدن انسان را متعلق به خالق آن می‌داند. از این رو انسان حق ندارد صدمه‌ای به بدن خود وارد نماید یا به زندگی خود پایان دهد. از این رو انسان چگونه می‌تواند یکی از اعضای خود را اهدا نماید؟ او این صلاحیت را از کجا آورده است و چه کسی این صلاحیت را به او داده است؟

درباره این صلاحیت متن به خصوص و روشنی در قرآن و سنت نیامده است. ولی باید گفت که ما در احکام اسلامی قاعده‌ای داریم که می‌گوید اگر دلیل مخصوصی نداشته‌ایم، باید به دلایل کلی عمومی مراجعه کنیم و از آن‌ها جزئیات را درک کنیم و امور خود را نظم بدهیم و باید گفت که در باره بخشش و فداکاری و ایثار، دلایل و شواهد بسیاری وجود دارند.

ما بر اساس مبانی فقهی و شرعی خود، با در نظر داشت شرایطی اهدای عضو را جایز می‌دانیم. اغلب علمای مذاهب و جمعیت‌های فقهی نیز این نظر را پذیرفته‌اند. بارزترین این شرایط به صورت خلاصه تقدیم می‌شود:

- در اهدای عضو از زنده به زنده، اهدا کننده باید از کاری که انجام می‌دهد آگاه باشد و با اختیار خود این کار را انجام دهد. اهدای عضو نباید باعث مرگ اهدا کننده یا از کار افتادن اعضای حیاتی و ضروری او، مانند چشم، قلب یا اندام‌های دیگر با توجه به وضعیت جسمی وی شود. چرا که قاعده فقهی می‌گوید: «إن الضرر لا یزال بمثله.» یعنی ضرر با

ضرر مشابه خود برطرف نمی‌شود. همین‌طور حرف ما این است که نمی‌شود خطایی را با خطای دیگر تصحیح کرد.

- وابستگی‌های مذهبی اهدا کننده یا پیوندهای خویشاوندی و جنسیت او نباید در نظر گرفته شود. مانند صدقه که از جمله شرایط آن این است که بدون در نظر داشتن همه معیارهای دیگر به مطلق نیازمند داده می‌شود. زیرا «مردم دو دسته‌اند. یا برادر دینی تو هستند یا اینکه در آفرینش شبیه تو می‌باشند.»

- اگر اهدای عضو پس از مرگ اهدا کننده صورت می‌گیرد باید مستند به وصیت یا رضایت شفاهی او در زمان حیات باشد. اگر چه نوشتن بهتر است.

- حرمت مُرده انسان مانند زنده اوست. از این رو لازم است همه احتیاط‌های لازم برای حفظ احترام بدن میت بعد از گرفتن عضو مورد نیاز فراهم شود و بعد از آن میت طبق موازین شرعی دفن شود.

- در موضوع خرید و فروش اندام‌های بدن تا هنوز در اصل آن اختلاف فقهی وجود دارد وجود دارد. به نظر ما این مسأله در چارچوب هبه (بخشش) مبتنی بر بذل و عطا نمی‌گنجد. چرا که این اقدام ممکن است در بعضی موارد به انسانیت خریدار و فروشنده آسیب بزند. به اعتقاد ما این پدیده نمی‌تواند به حل مشکلات اجتماعی منجر شود، ولی ضرورت‌ها نیز باید در نظر گرفته شوند.

- در ارتباط با خانواده، آن‌ها حق ندارند از عملی شدن وصیت میت مبنی بر اهدای اعضای بدنش جلوگیری کنند و فرقی ندارد که این فکر را قبول نداشته باشند یا اینکه احساسات و عواطفشان چنین کاری را نپذیرند. در حالی که عکس آن درست است.

- بر اساس قاعده «الزموهم بما الزموا به انفسهم» و مسائل دیگری که باعث راحت‌تر شدن عملیات اهدای عضو می‌شود و آن در چارچوب حفظ ارزش‌های انسانی و مصالح جامعه نگه می‌دارد، تا زمانی که اهدا کننده اجازه داده یا وصیت کرده است اشکال شرعی ندارد که پزشک بدون در نظر گرفتن اعتقادات خود، عملیات اهدای عضو را انجام دهد.

### **تثبیت اجتماعی مفهوم اهدای عضو**

جدا از جزئیات فقهی، لازم است اشاره شود که موضوعی مانند اهدای عضو، علاوه بر اجازه مراجع دینی و قانونی و پزشکی، نیازمند یک آگاهی مسؤولانه و مقبولیت مردمی و فرهنگی و اجتماعی نیز می‌باشد. اقتضای شکل‌گیری چنین باوری این است که:

- تلاش کنیم تمام توهمات روانی و غیر روانی موجود در بین خودمان را از بین ببریم. ممکن است چیزهایی به دین نسبت داده شود که نگذارد انسان وصیت کند که بعد از مرگش اعضای بدن او به افراد نیازمند داده شود.

- تأکید روی صدقه جاری با عمل به فرمایش پیامبر گرامی اسلام که فرمود: «فرد می‌میرد، مگر به سه چیز. علمی از خود به جای بگذارد که مفید واقع شود و فرزند صالحی که برای

او دعا نماید و صدقه جاری از خود به جای بگذارد.» باید برای گسترش مفهوم صدقه جاری کوشش شود تا اهدای عضو را نیز در بر بگیرد و اهدای عضو نیز صدقه جاریه در نظر گرفته شود.

- فراگیر ساختن اهدای عضو، به طوری که تحت عنوان آیه: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة: ۳۲) قرار بگیرد.

در دنیای پزشکی ساعتی نمی‌گذرد مگر اینکه کشفی جدید یا شرایطی برای کشف جدید برای ما در پی دارد. امروزه موضوع سلول‌های بنیادی زیاد مطرح می‌شود. سلول‌های بنیادی می‌تواند راهی برای تأمین اعضا مورد نیاز انسان باشد و بسیاری از دردها و مشکلات او باشد تا زندگی بهتری را تجربه نماید.

از این رو امیدواریم که موضوع سلول‌های بنیادی در اولویت کاری سمینارها، بحث‌ها و بررسی‌های فقها و قانون‌گذاران دینی قرار بگیرد و آنان پاسخ‌های لازم را ارائه دهند و کار مردم را تسهیل کنند. مردمی که فتاوی‌ای فقیهان به حرکتشان مشروعیت می‌بخشد.

در اینجا فرصت را غنیمت شمرده و دعوت می‌کنم که فاصله بین پژوهش‌های علمی و تحقیقات فقهی با تلاش‌های طرفین کم شود. این طور نباشد که علم نظر دین و تأثیر پذیری گروه‌های وسیعی از مردم، حتی دولت‌ها، از آن را در نظر نگیرد. این کار باعث می‌شود که جلوی توسعه علم و بهره‌وری آن گرفته شود و دین نیز به پژوهش‌های علمی به عنوان امری جانبی و ثانویه نگاه کند.

همین طور امیدواریم که ایده‌ها و طرح‌های فقهی نیز الهام بخش و پیگیرانه باشند. زیرا توجه به مصالح انسان و مدارای با او و احیای وی در رأس اولویت پژوهش‌های فقهی قرار دارد و می‌تواند از زاویای گوناگون جسمی و معنوی، فردی و اجتماعی به موضوع نگاه کند. از سوی دیگر پژوهش‌های فقهی با مجموعه‌های اخلاقی که در اختیار دارد در بسیاری از موارد حرکت علم را ضابطه‌مند سازد. زیرا علامت سوال‌های بسیاری در باب گرایش علم به سوی مادیگرایی و کاسب‌کارانه شدن آن وجود دارد.



در ادامه **آیت‌الله ابوالقاسم علیدوست**، استاد حوزه علمیه قم در نوشتاری به این موضوع پرداخته است که در ادامه می‌خوانید:

به طور کلی درباره اهدای عضو به انسان دیگر، پنج مانع محتمل وجود دارد که یکی از آنها اختصاص به صورتی دارد که اهدا کننده مسلمان و پذیرنده یک بیمار غیرمسلمان باشد اما چهار مانع محتمل دیگر در هر حال ممکن است وجود داشته باشد.

۱- اهدای عضو موجب نقص عضو در دهنده و اضرار به او می‌شود

اسلام اضرار به خود و اضرار به دیگران را حرام و حفظ نفس خود و حفظ نفس دیگران را واجب می‌داند. در اهدای عضو این شائبه وجود دارد که جدا کردن عضو اهدایی از بدن اهدا کننده موجب ضرر زدن به او باشد. اگر چنین شائبه‌ای بجا باشد می‌تواند عمل اهدای عضو را با منع شرعی مواجه کند.

۲- حرمت مثله کردن میت

در مواردی که بیمار دچار مرگ مغزی شده باشد، جدا کردن اعضای او برای اهدا به دیگران موجب پاره پاره شدن بدن او می‌شود و پاره پاره شدن بدن او شائبه مثله شدن بدن او را به وجود می‌آورد که اگر این شائبه بجا باشد می‌تواند اهدای عضو را از باب حرمت مثله کردن با حرمت شرعی مواجه بکند.

### ۳- حرمت تغییر در خلقت الاهی

بر اساسی برخی آیات قرآن کریم تغییر در خلقت الاهی عملی شیطانی و مبعوض شمرده شده است. برداشتن عضو یک انسان و انتقال آن به بدن انسانی دیگر ممکن است از مصادیق تغییر در خلقت الاهی شمرده شده و از این جهت اهدای عضو را با مشکل شرعی مواجه بکند.

### ۴- ذلت و خواری شخص دهنده عضو (که در ذلت فرقی بین حی و میت نیست)

خداوند متعال راضی نیست که بنده‌اش ذلیل شود. از این رو است که خوار کردن خود یا خوار کردن دیگران عملی حرام شمرده می‌شود. در حرمت خوار کردن فرقی بین حی و میت نیست. بریدن اعضای بیمار مرگ مغزی ممکن است موجب تحقیر میت شمرده شود. اگر این نگاه درست باشد اهدای عضو با حرمت مواجه می‌شود.

### ۵- حفظ نفس غیرمسلمان در فرضی که گیرنده عضو نامسلمان و دهنده مسلمان باشد

مبنای اهدای عضو، حفظ جان گیرنده عضو است. این مبنای مهمی است که خود می‌تواند در حل برخی از چالش‌های چهارگانه فوق نیز مؤثر افتد. بر اساس انگاره‌ای که شخص نامسلمان را محترم نمی‌داند و در نتیجه حفظ جان او را نیز واجب نمی‌داند، این احتمال شکل می‌گیرد که اهدای عضو از مسلمان به غیرمسلمان عمل موجّهی نیست و مشروعیت ندارد.

امروزه در بین بسیاری از فقیهان امامیه حفظ جان کافر حربی واجب نیست اما حفظ جان کافر غیرحربی عمل راجحی است که برخی فقها آن را مستحب (فتوای آیت الله خامنه‌ای) و برخی بنا بر احتیاط، آن را واجب می‌دانند (آیت الله مکارم، الفتاوی الجدیده ج ۱ ص ۴۳۲). خداوند متعال در قرآن کریم احیای نفس را ستایش کرده و آن را مقید به احیای نفس مسلمان نکرده و فرموده است: «و من احیایا فکأنما احیا الناس جمیعاً» (مائده: ۳۲).

در برخی دیگر از آیات قرآن احسان به کافران غیرحربی و خیررسانی به آنان مورد سفارش قرار گرفته است. خداوند می‌فرماید: (لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) (ممتحنه: ۸) با اینکه کلمه «برّ» برای تعدی به ضمیر «هم» به حروف جاره نیاز دارد ولی در اینجا بدون واسطه حرف جر تعدی کرده است (تبروهم). این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که در کلمه برّ معنای واژه «اکرام» نیز اشراب شده است. اگر این برداشت درست باشد برّ به کافران غیرحربی باید همراه با اکرام و حفظ احترام باشد.

افزون بر این، خداوند متعال در سوره مبارک شعراء حضرات نوح (شعراء: ۱۰۶) و صالح (شعراء: ۱۲۴) و هود (شعراء: ۱۴۲) و لوط (شعراء: ۱۶۱) را برادر مشرکان شمرده است. قطعا اخوتی که بین مسلمانان وجود دارد مرتبه بالاتری از اخوت است که آثار و نتایج حقوقی و حقیقی خاصی دارد اما به هر حال خداوند در بین کافران و پیامبران برگزیده

خودش نیز اخوت را مطرح کرده است. به نظر می‌رسد آثار همان اخوتی که در بین مسلمانان ایجاد شده در همین اخوتی که بین انبیا و کافران ایجاد شده، نیز وجود دارد مگر آثاری که با دلیل خاص خارج شده باشد. /504/422/ح